

مروری بر رویدادهای تلخ و جنجالی سال ۹۹

از غرق شدگان مانس تا انجماد زندگی زیر برف

فاجعه هنگام استراحت بیماران اوتیسمی

یکی تلخ‌ترین حادثه‌های امسال مربوط به آریین بود. پسر مبتلا به اوتیسمی که اردوگاه گرفتار آتش شد و سوخت. ساعت ۱۵ روز پنجشنبه هفده مهرماه بود که این اتفاق رخ داد. حریق در اردوگاه شهید باهنر در محدوده تجریش تهران به یک فاجعه تلخ و دردناک ختم شد. حریق که در یکی از سوییت‌های این اردوگاه رخ داد، اردوگاهی که میهمانان آن گروهی از بچه‌های اوتیسم بودند. پسران بالای ۱۵ سالی که با مربیان خود برای اردو به این محل رفته بودند. این افراد با مربی‌های خود مجموعاً ۱۵ نفر بودند اما پس از وقوع انفجار و آتشی که دلیلش هنوز مشخص نیست، همه چیز به هم خورد. حریق جان یک نفر را گرفت و یک پسر ۱۶ ساله را نیز با سوختگی ۷۰ درصد راهی بیمارستان شهید مطهری کرد. لحظه حادثه آریین تسویه بود. نمی‌دانست باید به کجا پناه ببرد. مغزش فرمانی برای فرار صادر نکرد. آریین به زیر تختش پناه برد و همان جانفوس‌هایش به شماره افتاد. در آن مهلکه آتش دود و زیر تخت ماند. تا اینکه جانش را از دست داد و به تنها قربانی این حادثه تلخ تبدیل شد. پسر ۲۵ ساله‌ای که از بیماری اوتیسم رنج می‌برد و به اردوگاه شهید باهنر آمده بود تا دوروی را تفریح کند، اما تفرجگاهش به قتلگاه او تبدیل شد. محل آتش سوزی یک مرکز پذیرایی و اقامتی در حدود ۴۰۰ متر بود که در بخشی از آن ساختمان یک طبقه یعنی در یکی از اتاق‌های این ساختمان که حالت خوابگاه داشت، حریق رخ داده بود.



تراژدی مرگ حنانه، هانیه و زهرا



آخرین روز از تابستان بود که خبر تلخ رسید. خبری عجیب و دردناک؛ سه دختر بچه کوچک، پس از خوردن قرص برنج راهی بیمارستان شده و به طرز هولناکی جان خود را از دست دادند. این سه دختر بچه گیلانی، با هم همسایه بودند. بازی مرگبار آنها به دلایل نامعلومی به خوردن قرص برنج انجامید. در حال شیطنت و بازی بودند. ناگهان درد زیاد در ناحیه شکم مانع ادامه بازی هایشان شد. دردی که تحملش برای آن سه دختر بچه طاقت فرسا بود. حنانه و هانیه و زهرا هر سه با هم حالشان بد شد. آنقدر بد که حتی توان راه رفتن و حرف زدن هم نداشتند. همگی در خانه حنانه ۷ ساله بودند که این ماجرای عجیب و تلخ برایشان رخ داد. بلافاصله خانواده‌ها در جریان قرار گرفتند. موضوع به اورژانس اطلاع داده شد و دختر بچه‌ها به بیمارستان منتقل شدند. در راه حقیقتی وحشتناک فاش شد. دختر بچه‌ها به سختی حرف می‌زدند، خیر از خوردن قرص برنج دادند. این تنها صحتی بود که دختر بچه‌ها با خانواده هایشان داشتند. دیگر نفسی برایشان نماند و در بیمارستان جان خود را از دست دادند. حنانه اسماعیل پور، هانیه پیران و زهرا رستم سه دختر بچه ۹، ۷ و ۱۲ ساله، در روستای داخل پایین از توابع بخش مرکزی آستانه اشرفیه در حال بازی بودند. حنانه و زهرا تک فرزند بودند. آشنایان این کودکان احتمال می‌دادند، چون قرص برنج در دست است و کمی به قرص جوشان شباهت دارد، آنها هم این قرص را با قرص جوشان اشتباه گرفته و خورده بودند.

مرگ پرابهام مانی

ماجرای مانی پور حامدی و مرگ اسرار آمیزش هم جنجال زیادی به پا کرد. حاشیه‌های مرگ این پسر بچه ۱۱ ساله تا مدتی مورد بحث بود. از همان روز اول فوتش، خبرنگاری در اهواز، در توییترش نوشت که مانی به خاطر مومو و وحشت‌های این بازی خطرناک سکنه قلبی کرده و جان باخته است. گفته‌ای که خیلی زود از سوی پلیس تکذیب شد. «کرونا بس نبود، مومو هم بهش اضافه شد. آخر سکنه می‌کم». اینها آخرین جملاتی است که مانی پور حامدی در استوری‌های واتساپش منتشر کرد. درست چند ساعت پیش از مرگ اسرار آمیزش؛ مرگ میهمی که خبر ساز شد و نگرانی‌های زیادی در جامعه برجای گذاشت. پسر بچه باهوش و شادای که هیچ‌کس تصورش را هم نمی‌کرد این طور از آلود جان خود را از دست بدهد. بر اساس شنیده‌ها، گویا او بیرون از خانه حالش بد شده و تا به بیمارستان برسد، جان خود را از دست داد. با این حال، نظر قطعی پزشکی قانونی در این باره اعلام نشد و مشخص نشد که این بچه چطور جان خود را از دست داد.



جنایت در جنگل‌های ۲ هزار



یکی دیگر از جنجال‌های پر هیاهو امسال در استان گیلان بود. قتل کارمند زن تأمین اجتماعی سیاهکل در جنگل هاتکابان؛ این زن جسدش در جنگل کشف شده بود. الهام سیرلاتی روز سه‌شنبه اول مهر با سرورس محل کارش به میدان فرمانداری لنگرود رفت. او از آنجا به مقصد امپلش خود رانندگی کرد. بعد از آن دیگر هیچ خبری از او نشد تا اینکه جسدش در جنگل‌های دوهزار مازندران پیدا شد. این زن جوان اصالتاً املشی و ساکن لنگرود بود. الهام سیرلاتی کارمند سازمان تأمین اجتماعی سیاهکل بود و هر روز با سرورس اداره در میدان لنگرود پیاده می‌شد. او به گفته همکارانش زنی بسیار پر شور، مهربان و متین بود، هیچ‌کس از او بدی به یاد ندارد و همه او را با خوبی‌ها و سرزندگی‌اش می‌شناسند. مظنونان زیادی در این پرونده بازجویی شدند، حتی شوهر الهام نیز به عنوان مظنون بازداشت شد؛ اما باز هم سرخی از این ماجرای هولناک کشف نشد. تحقیقات ادامه داشت تا اینکه خبر رسید که رد پای یک زن و مرد در این ماجرا پیدا شده است. در نهایت این زن دستگیر شد و ادعا کرد همراه همسر صیغه‌ای خود مقتول را از لنگرود به عنوان مسافر سوار کرده و با دیدن طلاهای دستش به طمع افتاده و تصمیم به سرقت گرفته‌اند.

یک تراژدی تلخ خانوادگی

اما مرگ یک خانواده پنج نفره در واگونی قایق، تلخ‌ترین حادثه سال را رقم زد. در بین ۲۲ مهاجر قایق تنها یک خانواده وجود داشت. خانواده ایران نژاد از سردهشت ارومیه، رسول ایران نژاد ۳۵ ساله، همسرش شیوا محمدپناهی ۳۵ ساله، آیتا ایران نژاد ۹ ساله، آرمین ایران نژاد ۶ ساله و آرتین ۱۵ ماهه. آنها خانه و وسایلیشان را فروختند اما کافی نبود. کل دارایی شان ۱۵ میلیون تومان بود اما قاجاق برهه ۸ میلیون تومان می‌خواستند. مادر و خواهر پلاهایشان را فروختند، پدر زمینش را داد و برادر و سایر خانوادش را حراج کرد تا پول مهاجرت جور شود. ۱۰۰ میلیون هم قرض گرفتند برای سفری با گذشت. سفر مخاطره‌آمیزی که قلب هر ایرانی و غیر ایرانی را به درد آورد. قایق مهاجران در حدود ۲ کیلومتری ساحل فرانسه به طور اتفاقی توسط یک قایق بادبانی در حال عبور در ششم آبان ماه شناسایی شد. در عملیات نجات و جست‌وجو ۴ فرزند شناور فرانسوی، یک فرزند بالگرد بلژیکی و یک قایق ماهیگیری فرانسوی شرکت داشتند اما زمانی تیم‌های امداد و نجات رسیدند که قایق پناهجویان غرق شده بود. سرانجام ۱۵ مسافر ایرانی از کانال مانس نجات پیدا کردند. ۱۴ مرد سردهشتی و یک مسافر شمالی، بیکری جان عضو خانواده ایران نژاد اما به وسیله تیم‌های دریایی و هوایی از آب گرفته شد.



ناامیدی پدر شیمای پس از یک جنایت هولناک



قتل شیمای نیزیکی از هولناک‌ترین پرونده‌های جنایی امسال بود. بیست و ششم مرداد سال ۹۸ بود که شیمای با یک پسر بدلیجات فروش از خانه‌شان رفت. پدرش ۱۵ ماه به دنبال دخترش بود. روزی ۱۸ ساعت نقطه به نقطه شهر را گشت، ردش را پیدا کرد اما هرگز به شیمای نرسید. سر نوشت دختر ۱۵ ساله با مرگ گره خورد. خبر تلخی که پلیس به پدر و مادر چشم انتظار داد. تنها مظنون پرونده باردیگر بازداشت شد و به قتل دختر گمشده اعتراف کرد. شیمای که از سوی آرش پسربدلی فروش اقبال شده بود، پس از ساعتی به پایانه بیهی می‌رود. در حالی که سرگردان و درمانده بود، از طریق مغازه اسباب‌بازی فروشی با مادرش تماس می‌گیرد. گره‌های شیمای و التماس‌های مادر پشت گوش می‌گذارد و هنوز در خانه آقای احمد صباگردی مقدم شنیده می‌شود. مکالمه آخر شیمای که پلیس آن را ردیابی و ضبط کرد. التماس‌های مادر هم فایده‌ای نداشت. شیمای دیگر هرگز راه خانه‌شان را ندید و برنگشت. برودند. اسیرش کردند و در آخر او را کشتند. عامل همه اینها بهلول بود. مردی که در پایانه بیهی مواد توزیع و زن و هوادختران جوان را اقبال می‌کرد. مردی که ۷ سال پیش از همسرش جدا شد و در خانه‌ای قدیمی در چهارراه نظام آباد مستأجر بود. او شیمای را کشت تا یکی دیگر از جنجال‌های تلخ‌ترین ماجراهای سال ۹۹ را رقم بزند.

تصمیم آتشین

زنی که در بندرعباس خانه خراب شد، خیلی زود به مهم‌ترین تیتر رسانه‌ها تبدیل شد. زن سرپرست خانواده به همراه دوزن و پنج فرزند دیگر در یک آونک کوچک زندگی می‌کردند. اما نیروهای شهرداری آبان ماه امسال خانه آنها را خراب کردند. اتفاق دردناکی که باعث شد مادر دست به خودسوزی بزند. او به بیمارستان منتقل شد و بقیه اعضای خانواده نیز آواره و سرگردان شدند. این تخریب زندگی آنها را نابود کرد. آنها بی‌کسی که از هیچ نهادی حمایت نمی‌شدند. آنها بی‌کسی که تنها با پول بارانه زندگی می‌کردند و دلشان خوش بود که یک سقف، هر چند ناچیز بالای سرشان دارند، اما خراب کردند سقف‌شان را؛ دیگر هیچ سقف و دیواری نبود که خودشان و بچه‌ها در آنجا روزگارشان را بگذرانند.



ویرایش انتقام جویانه



بازی با زندگی هفت دانشجو هم از دیگر اتفاقات مهم امسال بود. دانشجویانی که رویاها و هدف‌های زیادی برای آینده‌شان داشتند، اما تصمیم غیرمنطقی و انتقام جویانه یک دانشجوی دیگر، زندگی آنها را به باد داد. «اطلاعات شما ویرایش و تغییر یافت.» این پیامک کوتاه زندگی هفت همکلاسی مدرسه نمونه هاشمی قروه را تغییر داد. هفت همکلاسی نمونه‌ای که سال‌ها برای آزمون کنکور ۹۹ تلاش کرده بودند. اما اطلاعات کنکورشان دستکاری شد. رشته تحصیلی، زبان امتحانی، محل آزمون، اطلاعات شخصی همه تغییر کرده بود. اطلاعات داوطلبان ۱۰ بار ویرایش شد، اما دانش آموزان بازنده این دول نابر ویرایش‌ها و تغییرات شدند. از آموزش و پرورش و سازمان سنجش خواستند تا کاری نکنند، اما اطلاعات داده شده بسیار مغایر بود. رشته تحصیلی از علوم انسانی به ریاضی تغییر کرده بود. زبان روسی و ایتالیایی به جای زبان انگلیسی انتخاب شده بود. میروان و کامیاران هم محل آزمون کنکور بود. این در حالی بود که این دانش آموزان نمونه شهرستان قروه بودند. میروان و کامیاران با شهرشان چهار ساعت فاصله داشت. همه اینها موانع بزرگی سد راه کنکورشان بود. وقتی حامد چهار ماه بعد دستگیر شد، راز این بازی نابر را هم فاش شد. پشت پرده همه این ویرایش‌ها و تغییرات یکی از ۲۶ دانش آموز رشته علوم انسانی مدرسه نمونه هاشمی قروه بود. حامد در بازجویی‌ها اختلاف شخصی را بهانه کرد.

مرگ در بهمن



سقوط بهمن در ارتفاعات شمال پایتخت با مرگ ۸ کوهنورد گره خورد. دی ماه بود که بهمن در ارتفاعات دارآباد کلک چال، آهار و شیرپلا سقوط کرد. کوهنوردان در برف محبوس شده بودند. این در حالی بود که تعداد زیادی از کوهنوردان هم در ایستگاه هفتم توجال گرفتار شده بودند. خط تله‌کابین به طور موقت خاموش شده بود و گفته می‌شد حدود ۱۰۰ کوهنورد در سرمای آنجا گرفتار شده‌اند. زمان می‌گذشت، تا اینکه کوهنوردان باره‌اندازی مجدد خط تله‌کابین به پایین انتقال یافتند، اما ریزش برف در کلک چال و آهار و شیرپلا حوادث تلخی را رقم زد. کوهنوردانی که در جهنم سفید مدفون و مصدوم شده بودند. بیکری جان ۸ کوهنورد در ارتفاعات پیدا شدند تا این حادثه نیز به یکی از تلخ‌ترین ماجراهای امسال تبدیل شود.

انجماد زندگی



کرد. از آن بهمن بی‌رحم هشت روز گذشته بود که تن جامانده یاور، متین، بیلن، فرات و مولایی در ارتفاعات پوشیده از برف در عملیات خود جوش مردم روستا پیدا شد. بهمن در روستای دریشک در خاک تریه آوار شد.

پنج مرد روستای کوران نیز ماجرای تلخی را در سال ۹۹ رقم زدند. اتفاقی که دل مردم جامعه را سوزاند. همان مردانی که ۷ صبح ۲۷ دی ماه به کوه زدند تا با کوله‌های پر برگردند، اما برنگشتند. آوار بهمن امان نداد و دفن‌شان